

۴ بای، ۴ فصل

ناصر منوچهری

سرشناسه: منظوری، ناصر، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدید آور: ۴ بای، ۴ فصل / ناصر منظوری

مشخصات نشر: تهران: ناصر منظوری، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۱۸۱ ص: جدول، نمودار: ۱۴/۵ × ۱۷/۵ س م

فروست: کتیبه‌های شفاهی؛ ۸

شابک: 978-600-04-1674-4: ۸۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان گسترده: چهار بای، چهار فصل

موضوع: زبان ترکی آذربایجانی

موضوع: زبان ترکی آذربایجانی — هجانبندی

موضوع: گاه‌شماری ایرانی — تاریخ

رده‌بندی کنگر: ۱۳۹۱ چ ۸/م PL۳۱۱ رده‌بندی دیویی: ۴۹۴/۳۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۴۶۴۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۶۷۴-۴

ISBN 978-600-04-1674-4

• نام کتاب: ۴ بای، ۴ فصل

• مؤلف: ناصر منظوری

• ویراستار: اییک

• ناشر: مؤلف

• نوبت چاپ: اول (۱۳۹۳)

• طرح جلد: مهیار علی‌زاده (ایخان)

• قیمت: ۸۵۰۰۰ ریال

• تیراژ: ۱۰۰۰

n.manzuri@gmail.com

مرکز پخش: اندیشه نو - تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران.

پاساژ فروزنده، زیر همکف واحد ۱۰۱، تلفن: ۶۶۹۵۳۹۵۹ (۰۲۱)

(۴) پیشگفتار

بخش یک
(۱۷) مقدمه‌ی بخش ۱

(۲۰) فصل ۱ نکته‌ی نهفته در تقویم غربی

(۲۴) فصل ۲ آشنایی با برج‌ها و صور فلکی

فصل ۳ ج حمل

(۳۱) آشنایی با مریخ (مارس)

(۳۵) فصل ۴ برج حمل در فرهنگ آذربایجانی

(۴۵) فصل ۵ بای

(۵۵) فصل ۶ "آتش" در فرهنگ آذربایجانی

فصل ۷ برج‌های سده‌تایی

(۶۰) (حمل-اسد-کمان)

(۶۸) فصل ۸ معمای سفره‌ی "هفت سین"!

بخش دو
(۸۱) مقدمه‌ی بخش ۲

فصل ۹ ژانویه (۸۴)

فصل ۱۰ قاری (۸۷)

فصل ۱۱ در مورد زمستان! (۱۰۰)

فصل ۱۲ جنوار / قورد (۱۰۷)

فصل ۱۳ ماهیت دوگانه‌ی قورد-جاناوار (۱۱۳)

فصل ۱۴ تردید در ماهیت یانوس (ژانوس) (۱۱۹)

فصل ۱۵ حرکت به مفهوم "رام"؟ (۱۳۱)

مقدمه بخش ۳ (۱۴۱)

فصل ۱۶ بایات (۱۴۲)

فصل ۱۷ بایقوش (۱۶۱)

ضمیمه‌ها (۱۶۵)

به نام خدا

توضیح

سلسله کتاب‌های کتیبه‌های شفاهی تلاش خواهد داشت تا مکنوناتِ زبان(ها) را، با این دیدگاه بررسی کند که زبان در درون خود پر از اسرار ساختاری، مفهومی، و معنای است.

صفت درکِ رمز و راز برای مطالعات "شناختی" اهمیت بالایی دارد. جهان، در صورتی انتزاعی، در وجود زبان تبلور می‌یابد. بنابراین، زبان یک مقوله‌ی بسیار پیچیده و سرکار با ساختارِ عمومی جهان است که فقط در مطالعات چندرشته‌ای می‌توان به ماهیتِ ساخت و مکنوناتِ آن رسید. آن هم به دور از تعصب و پیشداوری‌های کلیشه‌ای.

نگارنده اعتقاد دارد که درکِ ماهیتِ تولیداتِ شفاهی زبان چندان ساده نیست. آن چیزی که در طول تاریخ به صورتِ شفاهی به ما رسیده است حاصلِ همیاریِ طبیعیِ جامعه بوده و سندی مطمئن برایِ پس است. پس، تئوریزه شدنِ آن از منظرِ "شناخت" اهمیتِ بسیار بحرانی دارد. در اینجا تلاش خواهد شد تا جایی که امکان دارد، مطالبِ علمی به ساده‌ترین و خلاصه‌ترین شکل خود مطرح شود.

* * *

خوشحال هستم که هیچ اصرار و تعصبی بر یافته‌های خود ندارم. زیرا من می‌دانم که انسان‌هایی که خارج از امکاناتِ آکادمیسمِ رسمی و صرفاً به‌خاطرِ منزلتِ علم و شهرتِ خود، خلاقیتِ انسان تلاش کرده‌اند، احترام می‌گذارم.

پیش‌گفتار

مراحل مهم در نوشتن سری کتاب‌های کتیبه‌های شفاهی
در مرحله‌ی نخست، تمرکز ما بر روی نشان دادن سیستم غیرخطی و ماهیت آشوبی
زبان بود: (کتیبه‌های شفاهی ۱، ۲، ۳، ۴)
در مرحله‌ی دوم، تمرکز ما بر روی مفاهیمی بود که به صورت جبری اساس
زبان را تشکیل می‌دهند. از این رو، تأثیر این مفاهیم جبری بر روی
سیستم غیرخطی و ماهیت آشوبی زبان در ساختارهای زبان ترکی
مورد توجه قرار گرفت: (کتیبه‌های شفاهی ۵، ۶، ۷)
مرحله‌ی سوم، بر واقعیت ارائه‌ی این کتاب آغاز می‌شود که در آن پیوستگی زبان و
فکر به صورت زبان فکری مورد دقت قرار می‌گیرد؛ به‌ویژه، در کتاب
بعدی نشان داده خواهد شد که اسطوره‌های محض، ریشه در زبان-
فکر دارند.

در این کتاب (از سری کتاب‌های کتیبه‌های شفاهی) از چهار موجود اسطوره‌ای
صحبت خواهیم کرد که از ارتباط انسان با شرایط فراطبیعی حاصل شده‌اند. از
این رو، اگر سال را دارای چهار وضعیت غالب (به صورت چهار فصل در نظر بگیریم،
با چهار حیوان اساطیری رویه‌رو خواهیم بود که به صورت انسان-فکر نظر داشته-
اند؛ که بنابر ترتیب فصل‌ها عبارتند از:

بایرام، بایقوش، بایات، بایقورد!

بحث ما بر روی نقش و شخصیت موجوداتی است که انسان در ذهن خود از طریق دادن توان انسانی به آن‌ها، و یا برعکس، از طریق پذیرفتن توانایی‌های آن‌ها در انسان، خلق کرده است. چنین موجودات اساطیری رل مهمی در ارتباط انسان و طبیعت داشته‌اند و اصولاً در همین رابطه بوده است که بار آمده‌اند. در واقع، انسان از طریق آن‌ها، دست کم، قدرت تفکر و خیال خود را وسیع‌تر کرده است.

این موجودات، اما، محصول دوران دردناکی از شکل‌گیری فکر انسانند. چرا که چنین تفکرات اسطوره‌ای را نمی‌توان بدون پرداختن به زبان، بررسی کرد. فکر و زبان در پیوسته‌ای پیوسته هستند. تفکر اسطوره‌ای، اساساً، تفکری مرکب است؛ به این خاطر نیز، هر گونه مطالعه‌ی انتزاعی آن یقیناً دارای نواقص اساسی خواهد بود. پس مطالعات بررسی‌های ما، لزوماً، با در نظر گرفتن پیوستگی فکر و زبان است.

مشکلات اساسی بحث بر روی زبان فکر

مشکلات فرا روی ما در بحث بر موقله‌ی پیوستگی زبان فکر از قرار زیر است:

۱. قراردادی^۱ شدن ذهنیت
۲. یکسان انگاری زبان‌های کریولی شده زبان‌های غیر کریولی
۳. عادت به درک پدیده‌ها به صورت ناپیوسته

۱. قراردادی شدن ذهنیت

انسان امروزی، ذهن خود را روز به روز قراردادی‌تر می‌کند. امروزه آن‌قدری که هر روز می‌تواند/نمی‌تواند مصرف کند گرفته تا دستگاهی که با خود حمل می‌کند تا تعداد قدم‌هایش را شمارش و اعلام کند و ... گویی، انسان امروز بدون راه‌کار نمی‌گیرد بلکه به‌میزان قرارداد شده، آن را به حرکت وامی‌دارد. شما خود می‌توانید

وسواس ایجاد شده در رعایت این قراردادها را در انسان ببینید. خلاصه این که واکنش‌ها، لحن و حرکات ما روز به روز قراردادی‌تر و کلیشه‌ای‌تر می‌شود. . . . روز، ماه و سال برای یک ذهن قراردادی شده، هیچ ارتباطی با حیات و طبیعت ندارد. مثلاً، روزهای هفته، از شنبه باید به جمعه برسد و دوباره تکرار شود همین؛ گویی، از اول به همین ترتیب بوده است. . . .

فراموش نکنیم که درک ما از زمان و تقسیم‌بندی زمانی، بخشی از ارتباط مستقیم ما با طبیعت بوده است که اکنون آن ارتباط به فراموشی سپرده شده است. تقسیم‌ها و زمان‌بندی‌های امروزی، ضرورت روزگار کنونی ماست. این‌ها همه، جزئی از پیوسته‌های اجتماعی انسانند ولی عادت و وسواس به قراردادی شدگی را نیز به ما تحمیل کرده‌اند؛ تا جایی که، متأسفانه، ذهن ما در درک اسطوره‌ها نیز همان قدر قراردادی عمل می‌کند!

۲. یکسان‌انگاری زبان‌های کریولی شده با زبان‌های غیر کریولی

بحث از زبان و یا بحث منطقی با زبان، امروزه، مشکلات خود را داراست. یکی از مواردی که فرد محقق را دچار سردرگمی می‌سازد این است که متخصصین امروزی، هنوز تکلیف خود را بین یک زبان کریولی شده یا زبان غیر کریولی مشخص نکرده‌اند. از این رو نیز، ما همچنان با پدیده‌ای به نام «زبان جدا» از اندیشه رویه‌رو هستیم! در زیر، یک‌بار دیگر، کریولی شدگی زبان را به صورت خلاصه مرور می‌کنیم. مطلب زیر را از کتاب کتیبه‌های شفاهی ۵ [مفهوم صدا] مرور می‌کنیم.

زبان کریول و کریولی شدگی

اگر دو (یا چند) قوم یا ملتی، احتمالاً هم‌جوار، با زبان‌های متفاوت و متغیر به ارتباط (مثلاً، داد و ستد اقتصادی) می‌شدند، برقراری این ارتباط بین دو قوم به صورتی طبیعی یک زبان لینگوا فرانکا^۲ (زبان واسطه و ارتباطی) امکان‌پذیر می‌شده است.

یعنی، یا از یک زبان سوم سود می‌جستند (زبان کمکی) یا اینکه، در نبود زبان سوم، رفته رفته و لزوماً از ترکیب و آمیختگی محدود دو زبان آن دو قوم، زبان جدیدی حاصل می‌آمده است.

این زبان ایجاد شده‌ی ناشی از شرایط خاص را امروزه زبان پیدجین^۳ می‌نامند. زبان‌شناسان معمولاً زبان پیدجین را به‌عنوان یک زبان قبول دارند _ که البته این زبان، ویژگی‌های خود را داراست. معلوم است که پیدجین، زبان بسیار محدودی است و کاربرد آن فقط در حد همان منطقه و صرفاً به‌درد همان اموری می‌خورد که برای آن ایجاد شده است.

کاربرد پیدجین ممکن است به اینجا ختم نشود. امکان دارد که این زبان، بنابر دلایل، رفته رفته به زبان مادری مردمانی بدل بشود. در این صورت میدان و حیطه‌ی کاربرد آن بسیار فراتر از زبان پیدجینی خواهد بود که حاصل تکامل آن است. در این وضعیت، مادر با کودک نیز با این زبان ارتباط برقرار می‌کند.

این فرایند تبدیل زبان پیدجین به زبان مادری را فرایند کریولی‌شدگی و زبان حاصله را نیز زبان کریول^۴ می‌نامند.

نکته‌ی بسیار مهم در اینجا این است که اغلب زبان‌های شناخته شده‌ی کنونی به‌نحوی و به‌درجاتی کریولی هستند و یا شبه-کریولی شده‌اند. جالب‌تر اینکه این کریولی‌شدگی از طریق سواد و روشنفکری نیز حاصل شده است. اگر فقط به زبان امروزی انگلیسی دقت شود کنه مطلب روشن‌تر می‌شود. نشأت از زبان‌های دیگر از طریق اشرافیت و روشنفکری تا چه حد در این فرایند مؤثر بوده است. نیز با کمی دقت بر زبان‌های اطراف می‌توان پذیرفت که فرایند کریولی‌شدگی در قدیم _ به‌دلیل سابقه‌ی اشرافیتی خود _ به‌درجاتی باعث نوعی شبه-کریولی‌شدگی در زبان گشته است که این امر از طریق فرایند روشنفکری با آن شیفتگی مطلق ادبیات مکتوب، تقویت نیز شده است. در این فرایند چون آنچه که مکتوب می‌شده

3. pidgin

4. creole

مقدم بر آنچه که مردم ادا می‌کرده‌اند فرض شده، لذا واژه‌های ناقص و دفرمه‌ی ناشی از عدم ثبت دقیق، وارد میدان زبان شده‌اند. برای نمونه، در ترکی آذربایجانی واژه‌ها برخلاف طبیعت زبان (و بنا بر ماهیت ادبیات مکتوب) مورد دستکاری قرار گرفته‌اند، مثلاً، شاخمار از فعل شاخماق تبدیل به شاهمار شده، (البته، در ترکی ترکیه‌ای، به دلیل نبود صدای /خ/ وجود این واژه طبیعی به نظر می‌آید ولی در ترکی آذربایجانی ناشی از عدم توجه است). خود فعل شاخماق شکل غیراستانداردی از فعل چاخماق فرض شده (خنده‌دار اینکه اولی فعل لازم و دیگری فعل متعدی است). گورستک، تبدیل به گورستمک شده، گوئیول (که یک پدیده‌ی مرتبط با گوئیول آسان است) تبدیل به واژه‌ی بی‌ربط کونول شده است... و یا اصطلاحات من در آوردی تبدیل به نیست، آزارکش، سفربر، شوناسلیق... که نه تنها نادرست به کار گرفته می‌شوند بلکه برخلاف طبیعت خود زبان مبدأ نیز هستند. این‌ها همه، نتیجه‌ی شیفتگی به واژه‌های فیلولوژیک (مطالعه‌ی زبان از طریق آثار مکتوب گذشته) در زبان‌شناسی است. بی‌در مورد زبان فارسی می‌توان گفت که ارتباط ارگانیک شیوه‌ی تهرانی (و به خصوص در مورد کلا با فولکلور قطع شده است. نتیجه‌ی بلاواسطه‌ی آن هم عدم در نظر گرفتن فعل‌سازی است.

جنبه‌ی مثبت کریولی شدگی زبان شاید این باشد که شرایط را برای ارتباطات تمدن امروزی آسان‌تر ساخته است.

اما واقعیت این است که اشرافیت، سواد و مرستات شیخ زبان، در طول تاریخ، نوعی زورگویی را نیز وارد حیطه‌ی زبان ساخته و باعث خفونی سطحی بودگی تفکر گرامری شده است. به همین سبب، هنوز تفکرات فیلولوژیک، با ناسی سنگینی بر زبان‌شناسی دارد.

نکته‌ی دیگری نیز در این بین مطرح است؛ به نظر می‌آید که مطالعات زبان‌شناختی مدرن نیز یک نوع شیفتگی خاصی بر روی معناشناسی^۵ و... دارد. استنباط من این است که زبان‌شناسی اساسی تفکر خود را ناخواسته بر مبنای این

شیفتگی قرار داده و نیز به دلیل عدم درک درست از زیرساخت جبری-مفهومی زبان، همچنان با تفاسیر ظاهراً علمی، ولی شدیداً سطحی و گرامرگرایانه می‌خواهد نقش برجسته‌ی زبان را مثلاً در حوزه‌ی "علم شناخت" توجیه و تفسیر نماید.

یکی از پیامدهای تمرکز افراطی بر روی معناشناسی، عدم پرداختن به مرحله‌ی پیشامعناشناختی در زبان است. مطالعات ما نشان می‌دهد که در مرحله‌ی پیش از معنا، اساس زبان بر مبنای پیوستگی صداهای مفهوم بوده. از این روی، پیوستگی زبان با فکر کاملاً ملموس بوده است؛^۶ گویی، تفکر با ورود به مرحله‌ی تجرید معنایی، مستقل از نظر می‌رسد.

روژه، بر نیاز علم در شناخت مغز و ذهن، فضاهای نااقلیدسی و مجازی، مدل‌سازی و نوشتن معنای، فلسفه و مدل‌های ریاضی قدم‌های بزرگی نیز در راه شناخت علمی زبان برداشته است که البته حاصل کار مطالعات چندرشته‌ای است.

این نگارنده معتقد است کیفیت پویا و جاری زبان در طول تاریخ نه در نوشته‌ها بلکه در زبان زنده‌ی انسان‌ها تبلور شده است. این ماهیت نانوشته ولی زنده، بهتر از هر متن مکتوبی راه به سوی ذهنی انسان‌ها در طول تاریخ می‌گشاید. گرامرگرایی با ترویج درک سهل و سطحی از زبان، ارتباط این پدیده‌ی بغرنج و مرتبط با شعور را با دیگر پدیده‌ها قطع می‌کند. چنانچه این ارتباط قطع باشد دست عالم‌نماها در توجیه و تفسیر زبان باز می‌ماند.

یکی از دلایل این نوع جهت‌گیری عمومی در بخشی از زبان‌شناسی این است که زبان دارای پیوستگی طبیعی را با زبان‌های کریولی، شبه-کریولی^۷ و زبان‌های درجات مختلف کریولی شده‌ی (امروزی) یکسان تلقی می‌کنند. این امر خردی اساسی بر درک در زمانی^۸ از زبان می‌زند.

^۶ کتاب کتیبه‌های شفاهی ۵ (مفهوم صدا) ۱۳۹۰ [از این قلم] در راستای مطالعه‌ی همین مرحله‌ی پیش از معناشناختی زبان نوشته شده است.

7. diachronic

در این حالت تأثیر عوامل تداخل کننده از بیرون، نقشی برجسته‌تری می‌یابند. شاید بتوان گفت تمامی زبان‌های رسمی و دولتی شده در دنیا به‌نجوی دچار کریولی‌شدگی هستند (زبان انگلیسی را در نظر بگیرید!) مسلماً چنین زبان‌هایی در فرم رسمی خودشان، قابلیت لازم را ندارند تا به‌منظور مطالعات تفکر اسطوره‌ای بررسی شوند.

چنین مطالعاتی زمانی کامل می‌شود که پیوستگی لازم بین زبان و فکر برقرار باشد.

۲. دست‌های درک پدیده‌ها به‌صورت ناپیوسته

پیوستگی ذهنی انسان را به طرف ناپیوسته انگاری پدیده‌ها سوق داده است: ۱. هندسه اقلیدسی، ۲. فیزیک نیوتونی، ۳. گرامرگرایی در زبان!

هندسه‌ی اقلیدسی، ذهن و درک انسان را از فرم و شکل پدیده‌ها، به سوی تنها فرم‌های قراردادی مربع، مستطیل، مثلث و ... سوق داده است. از این رو، انسان تحصیل کرده را در درک جهان پیاویته و اقلیدسی اشکال گوناگون هستی دچار مشکل ساخته است. مشکل، در این است که ذهنیت قراردادی شده در درک شکل و فرم است.

فیزیک نیوتونی با تفکیک مختصات زمانی از مختصات فضایی و ناپیوسته انگاشتن آن‌ها، باعث قراردادی شدن ذهن به‌صورت درک ناپیوسته از پدیده‌ها و وقایع شده است.

گرامرگرایی افراطی در تئوریزه کردن زبان باعث قراردادی شدن ذهن در جدانگاری زبان از فکر شده است.

امروزه، با ثابت شدن پیوستگی بسیاری از پدیده‌ها، مطالعات شناختی در مراحل دقیق‌تر می‌شود. بسیاری از پدیده‌ها، بنابر ظرفیت آن روز علم، پدیده‌های پیوسته در نظر گرفته می‌شدند. از این رو، مرور نمونه‌های زیر می‌تواند روشنگر باشد:

۱. زمانی نه چندان دور، ماهیت نور برای دانشمندان معمای پیچیده‌ای بود، چرا که نمی‌توانستند معین کنند که آیا نور پدیده‌ای ذره‌ای است و یا این که پدیده‌ای موجی. این سردرگم بودگی، ناشی از شیوه‌ی برخورد آن‌ها با این پدیده بود. شیوه‌ی برخورد آن روز دانشمندان مبتنی بر فیزیک نیوتونی و، از این رو، مبتنی بر ناپیوستگی پدیده‌ها بود. لذا، به نتیجه‌ی منطقی نمی‌رسیدند.

در سال ۱۹۰۵ آلبرت اینشتاین، طی مقاله‌ای^۸ مطرح ساخت که نور مستقلاً نه ذره است و نه مستقلاً موج، بلکه پدیده‌ای است به مفهوم پیوسته‌ی ذره‌ای-موجی که بدون هیچ واسطه‌ای می‌تواند حرکت کند. این پدیده‌ی ذره‌ای-موجی (یعنی، نور) عبارت است از نهایت سرعت و نهایت امکان حرکت. یعنی، نور نیاز به ماده‌ی دیگری برای حرکت ندارد. اما در نیاز موج صوت به ماده‌ی دیگر، تا در آن به‌تواند حرکت کند. در نتیجه، صدای پدیده‌ی ذره-موج (particle-wave) به میدان آمد.

۲. زمانی بود که فضا و زمان بی‌نیاز از اصرار بر تفکیک ابعاد فضایی و زمانی داشت ولی باز هم در همان سال، آلبرت اینشتاین با ارائه‌ی مقاله‌ی دیگری (نسبیت خاص)^۹ ثابت کرد که ابعاد فضا و زمان یکی از یکدیگر نبوده بلکه پیوسته هستند. در نتیجه، مفهوم پیوسته‌ی فضا-زمان (space-time) به میدان آمد.

۳. امروزه در حوزه‌های علم اعصاب و علم شناخت نیز، دیگر با مقوله‌های مغز و ذهن، به‌صورت مفاهیم جدای از یکدیگر رویکرده ایم بلکه این دو، به‌صورت مفهوم پیوسته‌ی مغز-ذهن (Brain-mind) مطرح می‌شود.

۴. امروزه، در مطالعات "شناختی" رفته رفته ضرورت به بررسی رستگاری زبان و فکر به‌صورت زبان-فکر بارزتر می‌گردد.

اما در مطالعات زبانی هنوز یکی از مشکلات اساسی این است که زبان و اندیشه به‌صورت مقوله‌های جدای از یکدیگر تلقی می‌شوند. دلیل اصلی این معیبه، عدم

8. Photoelectronic effect (1905, June 9)

9. Special relativity (1905, September 26)

زبان‌های رسمی و فرمال در دنیا است که اغلب به‌درجاتی کریولی شده‌اند. از این رو، مفاهیم و اندیشه‌های طبیعی درون زبان را از دست داده‌اند.

در مطالعات این قلم، زبان و اندیشه جدای از یکدیگر نیستند بلکه مفهوم پیوسته‌ی **زبان-فکر** (دیل-دوشونج) (language-thought) مطرح است و از این منظر نیز تفاوت جدی بین زبان‌های کریولی شده با زبان‌های غیرکریولی مطرح می‌شود؛ چرا که در زبان‌های غیرکریولی می‌توان مفهوم و اندیشه را ردیابی کرد. حال آن‌که، در زبان‌های کریولی شده، این مقوله قابل بررسی نیست. افزودنی است که کریول شدن در زبان، یک امر نسبی است و همواره درصدی از زبان‌های رسمی و دولتی را شامل می‌شود.

در این روایت که می‌گوییم، وقتی یک موجود اساطیری، مثلاً، ساجیتاریوس^{۱۰} (به‌معنای «سوار تیرانداز» نماد برج قوس، معادل با ماه آذر) نامیده می‌شود، هیچ پیوستگی زبانی بر آن دیده نمی‌شود. به‌خاطر آن نیز کسی متوجه نمی‌شود که چرا باید نصف بدن این موجود زبان‌اشد و نصف دیگر اسب. ولی وقتی همان موجود را بایات می‌نامیم (بای+at) (اسبان-اسب)، پیوستگی زبانی برقرار می‌گردد، تصویر زیر:



با مقایسه‌ی دو نام بالا، یقیناً، متوجه متفاوت بودن این دو (به‌صورت پیوسته) با تفکر انتزاع شده‌ی اسطوره‌شناسی خواهید شد. از این منظر است که، کتاب‌های کتیبه‌های شفاهی بر مبنای غیر کریولی پیوستگی و پیوستگی زبان-فکر نگاشته می‌شوند.

نکته‌ی قابل توجه:

خواننده‌ی محترم نایستی انتظار داشته باشد تا همه‌ی مطالب کتاب‌های پیشین، از این سری، را در این کتاب دریابد بلکه جهت تکمیل بسیاری از مباحث مطرح شده در این کتاب نیاز به رجوع به کتاب‌های دیگر از این سری خواهد داشت.

و نکته‌ی اساسی!

۱. سارتر با بهتر با مقوله‌های اسطوره‌ای، آشنایی با مباحثات و نظرات کلود لوی لوریا^{۱۱}، و تفکر اسطوره‌ای^{۱۲} مطرح شده از سوی او ضروری است. توصیه می‌شود، حداقل، کتاب اسطوره و معنا^{۱۳} را که مصاحبه با او است و در نتیجه، چکیده و ماحصل نظرات او است از سوی خواننده‌ی محترم مطالعه شود.

۲. تفکر اسطوره‌ای، تفکر مرکب و کمپلکس^{۱۴} است. به این معنا که ممکن است بخشی از آن به صورت تفکر باقی درآید، بخشی از آن ممکن است تبدیل به تفکر علمی بشود، و یا این که ممکن است تبدیل به تفکر مذهبی گردد. از این رو، توصیه می‌شود، خواننده‌ی محترم، برای شناخت بهتر تفکر مرکب، تا حدی با نظرات ل. ویگوتسکی^{۱۵} و الف. لوریا^{۱۶} آشنایی داشته باشد. در این راه، مطالعه‌ی کتاب‌های اندیشه و زبان (ویگوتسکی) و زبان و شناخت (لوریا) توصیه می‌شود.

11. Claude Levi-strauss

12. Mythical Thought

13. Myth and Meaning

14. Complex Thought

15. Lev Vygotsky

16. Alexander Luria